

معضلاتی که دامن‌گیر تحقیقات علمی ما، به خصوص در سطح علوم انسانی شده، اختلاط میان مباحث مختلف است.

بیشتر محققان در ایران، پدیده‌ها را بدون در نظر گرفتن مرزهای حقیقی و واقعی‌ای که میان آنان وجود دارد، به صورت کاملاً درهم تنیده، مورد بررسی علمی قرار می‌دهند و طبعاً نتایجی که از این تحقیقات عاید می‌شود، همچون مقدمات خود، پراکنده، مبهم و آشفته است که نه تنها گره‌ای از مسائل مبتلا به حوزه‌های نظری و عملی علوم باز نمی‌کنند؛ بلکه بر آن گره‌ها می‌افزایند و مسائل را دشوارتر از پیش می‌نمایند. در حالی که اصل تفکیک قائل شدن میان حوزه‌های مختلف و ارزش شناختاری گذاشتن میان مرزهای حقیقی و اعتباری میان علوم یکی از بدیهی‌ترین و اصولی‌ترین اصل‌های مطرح در حوزه معرفت‌شناسی است. نویسنده، تفکیک‌گرایی معرفت‌شناختی به ویژه در حوزه علوم اجتماعی را در این زمان بیش از هر زمان دیگری جزو ضروریات می‌داند. او در پایان به این نکته اشاره می‌کند که تفکیک‌گرایی، حوزه تصمیم و رفتارهای اجتماعی و سیاسی ما را شفافیت می‌بخشد؛ شفافیتی که امروز برای تداوم داشتن و نهادینه شدن مردم‌سالاری، از هر اصل دیگری مهم‌تر است.

کزارش‌گر: ابوالفضل حسینی

لیبرالیسم فایده‌گرا، انحراف از اصول است

گفت‌وگو با: موسی غنی‌نژاد

همشهری، ش ۳۷۱۰، ۱۳۸۷/۹/۷

«لیبرالیسم کلاسیک» ایدئولوژی‌ای که در اندیشه مدرن در اروپا شکل گرفت و نتایج آن به صورت دموکراسی‌های لیبرال و اقتصاد آزاد و پارلمان‌تاریسم، مادیت و عینیت یافت. ریشه‌های اندیشه لیبرال اساساً بر پایه عدالت سامان می‌یابد. به نظر آقای غنی‌نژاد، اساس لیبرالیسم بر حقوق فردی بنا شده است. اولین اصل که در لیبرالیسم مورد تأکید قرار می‌گیرد، برابری انسان‌ها و آزادی ناشی از این برابری است. نفی بردگی و نفی استبداد جزو اصول اولیه لیبرالیسم هستند. اصل اولیه لیبرالیسم تأکید بر حق و عدالت است. علت رعایت حقوق انسانی این است که عدالت، آن را ایجاد می‌کند. نویسنده در ادامه بیان می‌کند که تعبیرهای مختلفی از لیبرالیسم شده که در دو قرائت اصلی نمود می‌یابد: اول «لیبرالیسم اصول‌گرا» است که بر مبنای آن اصولی که اشاره شد سامان نظری عملی می‌یابد و دیگری لیبرالیسم اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده اروپاست که مبتنی بر اصالت فایده و «یوتیلیتاریانیسم» است که مهم‌ترین نمایندگان آن جر می‌بنتام در اواخر قرن هجده و جان استوارت میل در قرن نوزده هستند.

بازتاب اندیشه ۱۰۵

۸۸

کزارش‌ها

آن لیبرال‌هایی که نویسنده معتقد است، اندیشه سازگاری دارند و می‌توان لیبرال‌های حقیقی، آن‌ها را نامید «لیبرال‌های اصول‌گرا» هستند نه لیبرال‌های فایده‌گرا؛ چون فایده‌گرا در واقع به نقض لیبرالیسم منجر می‌شود، اغلب نقدها به لیبرالیسم از زاویه فایده‌گرا دانستن آن است؛ در حالی که به نظر ایشان فایده‌گرایی انحراف از اصول لیبرال است، لیبرالیسمی که وی از آن می‌گوید، اصولاً ریشه‌اش مذهب است. در غرب، اندیشه لیبرالی از بستر مسیحیت برمی‌خیزد و پایه‌های اصلی آن هم نزد متألهین مسیحی یافت می‌شود. به نظر نویسنده آن‌چه ما می‌گوییم سکولاریسم در واقع همین است. سکولاریسم یعنی دنیوی شدن آن اندیشه‌های دینی.

آن‌ها اندیشه‌های دینی را، در دنیای خود پیاده کردند که شده «سکولاریسم». از این منظر سکولاریسم مقابله با دین است. تعبیر نویسنده از لیبرالیسم این است که لیبرالیسم در واقع نزدیک‌ترین راه برای تحقق آرمان‌هایی است که ادیان برای رستگاری دنیوی و اخروی انسان مطرح کرده‌اند. تحولی که در غرب اتفاق افتاد، می‌توان به جوامع اسلامی هم تعمیم داد. ایشان لیبرالیسمی را که در دنیای امروز و در غرب حادث شده، لیبرالیسم فایده‌گرا می‌داند که انحراف از لیبرالیسم حقیقی است. نویسنده در ادامه بیان می‌کند که من از لیبرالیسم فایده‌گرا دفاع نمی‌کنم!! چرا که ارزش اخلاقی ندارد. در عین حال از سوسیالیسم انتقاد می‌کنم، برای این‌که پایه‌های اخلاق را در جامعه از بین می‌برد و دولت را به جای «وجدان» انسان‌ها می‌نشاند، در حالی که «وجدان» افراد باید آزاد باشد. آن‌چه اساس پیشرفت دنیای غرب را از لحاظ سازمان سیاسی و اقتصادی تشکیل می‌دهد، «حکومت قانون» است؛ یعنی، بردگی نباشد و کسی اراده خود را تحمیل نکند و قواعدی باشد که مشمولیت عام آن ناظر به حقوق ذاتی انسان‌ها و رعایت آن‌ها باشد. بر مبنای این امر، سازمان‌دهی جامعه و سازمان‌دهی اقتصادی، سیاسی آن شکل می‌گیرد. ذات این ایده در واقع سکولار شدن اصل توحید است، نویسنده در پایان می‌گوید که به نظر من خیلی از دوستان در دام «فایده‌گرایی لیبرال» هستند و گمان می‌برند که این ایده‌ای اصیل است؛ در حالی که از بطن لیبرالیسم فایده‌گرا، سوسیالیست و فاشیسم برون می‌تراود.

کژارش‌گر: ابوالفضل حسینی

نسبت میان تفکر پسا‌متافیزیک و اندیشه پسا مدرن

محمدجواد صافیان

همشهری، ش ۲۷۰۵، ۱۳۸۷/۹/۲

بازتاب اندیشه ۱۰۵

کژارش‌ها

از طریقت هایدگر گاهی تعبیر به تفکر پست متافیزیک رفته است و اندیشه پست مدرن را می‌توان نامی برای تفکر دریدا دانست. هدف این نوشته اشاره‌ای است به نسبت بین تفکر